

در مورد پوشش (حجاب) ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در زمستان ۱۳۸۲ نسبت به موضوع «حجاب و پوشش سر و گردن» در پاسخی به یک پرسش مطالب مختصری ارائه کردم که متن آن را مجدداً از نظر می گذرانیم؛

به نام خدا

- ۱- اصل پوشش عورت، بر مرد و زن مسلمان واجب است.
 - ۲- فقهاء در مصداق عورت (بخصوص در مورد زنان) اختلاف نظر دارند.
 - ۳- اکثریت فقهاء، پوشاندن سر را برای زنان مسلمان آزاد (غیر برده) لازم دانسته اند و «سر و گردن» را نیز از مصداق عورت می دانند.
 - ۴- «ابن جنید اسکافی» از فقهای نامدار شیعه و همدریف اساتید شیخ مفید، مصداق عورت در زن و مرد را یکسان و مساوی دانسته است.
 - ۵- تمامی فقهای شیعه (بلکه تمامی فقهای اسلام) پوشاندن سر و گردن را بر زنان مسلمانی که برده بودند، واجب نمی دانند. بلکه مثل شیخ صدوق و گروهی از علمای قم (در زمان صدوق) پوشش سر را بر زنان برده، حرام می شمردند. در حالیکه پوشاندن عورت بر آنان نیز واجب بود.
 - ۶- مرحوم «صاحب جواهر» پوشاندن اجزاء بدن (به استثنای صورت، دستها - تامچ - پاها - تامچ - گردن، موی سر) را اجماعی می داند. یعنی در موارد استثنا شده، نظریات فقهاء، مختلف است و اتفاق نظری وجود ندارد.
 - ۷- ایشان از قول «علامه طباطبایی» استاد صاحب جواهر و «صاحب مدارک» نقل می کند که نظر آنان، عدم وجوب پوشش «سر و گردن» است و می نویسد: «قاضی ابن براج، عدم وجوب پوشش سر و گردن را به بعضی از علمای شیعه نسبت داده است». (ج ۸ ص ۱۶۶ تا ۱۶۹)
 - ۸- صاحب جواهر، نظر خود را اینگونه بیان کرده است: «پوشاندن موی سر، مطابق با احتیاط، بلکه قول قوی تر است». بنابراین فتوای صریح بر لزوم آن ارائه نکرده است، بلکه از روی احتیاط و احتمال، ابتدائاً احتیاط کرده و سپس آن را ترجیح داده است.
 - ۹- از مجموع این بررسی، روشن می شود که مسأله، اختلافی است و اجماع مسلمانان در این امر (پوشش سر و گردن) محقق نشده است.
 - ۱۰- برخی آیات و روایات معتبره نیز وجود دارند که ظهور در عدم وجوب دارند (مثل آیه ۵۹ سوره ی احزاب) گرچه آیات و روایاتی نیز وجود دارند که لزوم پوشش سر را یاد آوری می کنند. البته مقضای جمع عرفی بین دلائل وجوب و دلائل عدم وجوب، تصرف در مدلول آنها است. اگر به این قاعده عمل شود، نتیجه ی آیات و روایات نیز موید عدم وجوب پوشش سر و گردن می شود و تنها «استحباب» را ثابت می کند.
- با توجه به مطالب یاد شده، بنده مبتنی بر دلائل علمی «پوشش بدن را لازم می شمارم، ولی پوشش سر و گردن را مستحب شرعی می دانم».
- امید وارم پاسخ پرسش خود را دریافت کرده باشید.
- موفق و پیروز باشید. خدا نگهدار.

احمد قابل.....تهران.....۲۰ بهمن ۱۳۸۲

توضیح: در بند ۴ این نامه از «ابن جنید» به عنوان «همردیف اساتید شیخ مفید» یاد شده است که نسبت صحیح آن «از اساتید شیخ مفید» است. در بند ۷ این نامه، نسبت به ذکر نام «صاحب الفیه» که «شهید اول» است، اشتباهی از طرف من صورت گرفته و بجای آن، نام «صاحب ریاض» یعنی «علامه طباطبایی» استاد صاحب جواهر، آورده شده است که به این ترتیب، اصلاح می شود. در حقیقت متن بند ۷ باید اینگونه اصلاح شود:

۷- ایشان از قول شهید اول در «الفیه» و «صاحب مدارک» نقل می کند که: نظر آنان عدم وجوب پوشش «سر و گردن» است و می نویسد: قاضی ابن براج، عدم وجوب پوشش مو را به بعضی از علمای شیعه نسبت داده است. [

پس از این نامه، با نقدهای علمی و اجتماعی و پرسش های مکرر و مصرانه ای (با رویکرد های: انتقادی، تأیید یا تقبیح) روبرو شدم که عدم توجه و پاسخگویی به آن ها می توانست و می تواند به تصور «نداشتن استدلال یا ضعف این دیدگاه» منجر شود و یا تصور «بی اعتنایی به نقدها و سئوالات پرسشگران» را بر انگیزد. به همین دلیل از همان هنگام، در برخی مجامع عمومی و خصوصی، همچون: «حسینیه ی ارشاد، کانون توحید، دفتر مرکزی جبهه ی مشارکت، جامعه ی زنان انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی دانشکده ی الهیات دانشگاه تهران و انجمن اسلامی دانشگاه شهید بهشتی تهران» به پاسخ سئوالات پرداخته و در یک مورد به «مناظره با یکی از دوستان صاحب نظر» اقدام کردم. البته در تمامی موارد یادشده و پاسخ هایی که از طریق اینترنت به افراد می دادم، مخاطب آن توضیحات، محدود و حداکثر در حد چند صد نفر بودند.

اخیراً (در یک سالی که از آغاز بکار وبلاگ «شریعت عقلانی» می گذرد) مخاطبان بیشتری در این خصوص، خواستار توضیحات بیشتر شده اند. با توجه به اینکه نگارش بحث مفصل علمی و فقهی این مسأله را در دستور کار خویش قرار داده ام (به امید خدا) اکنون به برخی توضیحات لازم (نه کافی و کامل) می پردازم تا اندکی از ابهامات این بحث مهم علمی و اجتماعی را برطرف کند. از لطف و توجه مخاطبان گرامی به مباحث علمی در خصوص مسائل دینی سپاسگزارم و از خدای

بزرگ برای خود و همگان طلب توفیق می کنم، تا مگر قدمی در راه کشف حقایق شریعت محمدی (ص) برداشته شود و اگر در این مسیر، لغزش هایی از نگارنده دیده شد، منتقدانی عالم و متخلق به اخلاق انسانی، پیدا شوند تا به مبانی و نتایج علمی هشدارش دهند و با استدلال کافی، او را راهنمایی کنند.

اصل مطلب

۱- اکثر فقهای اهل اسلام (از شیعه و سنی) مبتنی بر روایات وارده از پیامبر خدا (ص) و ائمه ی هدی (ع) با مضمون «المرأة عورة»، دچار اشتباه شده و تصور کرده اند که: «تمامی بدن زن (غیر از صورت، دست ها و پاها تا مچ) عورت است» و آن را مصداق حقیقی «عورت» دانسته اند. آنان بر این تصور نادرست، ادعای «اجماع» هم کرده اند.

برای نمونه به این عبارت صاحب جواهر که از استادش نقل کرده است (جواهر الکلام ۱۶۴/۸) توجه کنید:

لا شک ان المرأة کلها عورة لغة و عرفا، اما لغة، فظاهر، و اما عرفا، فلان المتعارف التعبير عنها بالعورة و اطلاق هذه اللفظة علیها شایع ذائع مع عدم صحة السلب. علی انه قد ثبت كونها عورة شرعا، من الاخبار. مثل «ان النساء عورت» و غیره. و الاجماع، فان الفقهاء قد اتفقت کلماتهم علی ان المرأة کلها عورة، ثم یستنون منها تردیدی نیست که تمامی وجود زن، عورت است. روشن است که واژه ی «عورت را برای مفهوم زن، در لغت عرب بکار می برند» و نزد «عرف» نیز متعارف و معمول است که بجای واژه ی «زن» از واژه ی «عورت» بهره می گیرند و «عورت خواندن زن» امری رایج و شایع است. تا جایی که نمی توان گفت «زن، عورت نیست». از نظر شریعت نیز ثابت شده است که «زن، عورت است». مفاد برخی روایات و اجماع فقهاء نیز بر این منعقد شده است که: «تمام وجود زن، عورت است» و سپس برخی موارد (مثل دست ها و صورت) را استثناء می کنند.

برای اثبات صحت این ادعا (گرایش اکثریت فقهاء به عورت دانستن جمیع بدن زن)، می توان به کتاب های «نهایة الاحکام ۳۶۵/۱، علامه حلی» (اما الحره البالغة فجمیع بدنها عورة...) و «المعتبر ۱۵۳/ ۱۵۴، محقق حلی» (اما المرأة الحره، فجمیع بدنها عورة...) و «الکافی ۱۳۹، ابوالصلاح حلبی» و «الفقه علی المذاهب الاربعه ۱۹۲/۱ در متن و حاشیه» و... مراجعه کرد.

البته گروهی از بزرگان فقه، مثل «صاحب ریاض» و «صاحب جواهر» این دیدگاه را نقد کرده و می گویند: «از نظر وجوب پوشش، در حکم عورت اند، وگرنه، لفظ عورت به معنی زن نیست و در اصطلاح شرع نیز چنین توافقی تحقق نیافته است». مخالفت علمی این دو بزرگوار (و سایر بزرگان موافق با ایشان) به منزله ی رد واقعیت گرایش مشهور نسبت به «عورت دانستن جمیع بدن زن» نیست و نفی نمی کند که چنین دیدگاهی وجود داشته و دارد، بلکه تردیدی نیست که این گرایش، رویکرد «مشهور فقهای شیعه و سنی» بوده است.

تعبیر به «عورت بودن بدن زن» در لسان اکثر فقهاء، مثل «شهید اول، مقداد سیوری، شیخ طوسی، قاضی ابن براج، شهید ثانی، محقق کرکی، و...» تصریح شده است.

مرحوم «فاضل آبی» در «کشف الرموز ۱/ ۱۴۱» آورده است:

و منشأ التردد، النظر الی ان القدمین من العورة ام لا. فمن قال بالاول، فسترهما واجب. و من قال بالثانی، فغیر واجب. بل مستحب = منشأ اختلاف این است که؛ آیا پاها جزء عورت اند یا نه؟ کسی که می گوید آری، پوشاندن آن را واجب می شمارد و کسی که می گوید نه، پوشاندن پاها را واجب نمی داند، بلکه مستحب می شمارد.

بنابراین، کسانی که «قدمین» را استثناء نمی کنند با آنان که استثناء می کنند، در مصداق عورت اختلاف دارند. یعنی کسانی که «پاهای زنان تا مچ» را مصداق عورت دانسته اند، پوشش آن را واجب شمرده اند و کسانی که آن را مصداق عورت ندانسته اند، پوشش آن را واجب نشمرده اند. همانگونه که «فاضل آبی» به آن تصریح کرده است، در کتب مفصل فقهی، مواردی دیگر نیز وجود دارند که در مورد «عورت بودن یا نبودن آن» اختلاف نظر وجود دارد. این امر به منزله ی «عدم تحقق اجماع فقهاء» است و نشان می دهد که «عورت اصطلاحی باب ستر» اختلافی است و «ادعای اجماع» در این خصوص، صحیح نیست.

۲- عدم وجوب پوشاندن سر و گردن زنان برده ی مسلمان (که مقتضای دلایل نقلی معتبر و گرایشی اجماعی است) نشانگر این امر بسیار مهم است که: «در مرأی و منظر بودن سر و گردن هر زن مسلمانی، حرام نیست».

به عبارت دیگر؛ «نه زن بودن و نه مسلمان بودن زن» دلیل وجوب پوشش سر و گردن نیست. چرا که «زنان برده ی مسلمان» هم «زن» و هم «مسلمان» بودند و پوشش سر و گردن (و حتی برخی اجزای دیگر بدن، بنا بر اظهارات صریح برخی فقهاء) بر آنان واجب نبود. حتی برخی معتقد به کراهت یا حرمت پوشش سر برای زنان برده ی مسلمان بوده اند.

البته احترام اجتماعی زن در گرو پوشش سر و گردن بود و زنان برده (مسلمان و غیر مسلمان) بخاطر اینکه از نظر اجتماعی چندان محترم شمرده نمی شدند و با دیده ی حقارت به آنان نگریسته می شد، پوشش غالب آنان، شامل سر و گردن نمی شد. همانگونه که در ایران قبل از اسلام (عهد ساسانیان) نیز زنان اشراف را در مجامع عمومی، دور از چشم مردان (حتی محارم غیر از شوهر) نگهداری می کردند و با پوشش های سخت و دشوار او را می پوشاندند، ولی زنان فقیر و مربوط به طبقات فرودست جامعه، با سر و رو و گردن و ساق دست و پای باز در مجامع عمومی حاضر می شدند.

۳- گرچه بسیاری از اختلافات یادشده بین فقها، در بحث «ستر صلاتی» آمده است، ولی باید توجه داشت که بزرگان فقها، همچون محقق حلی در کتاب «المعتبر ۱۵۳/ ۱۵۴» و علامه ی حلی در آخرین کتاب فقهی اش «نهایة الاحکام ۳۶۶/۱» و بسیاری دیگر از آنان در کتابهای فقهی خود، از دلائل مربوط به «ستر غیر صلاتی = پوشش در غیر نماز» در بحث ستر صلاتی و از دلائل مربوط به بحث «ستر صلاتی = پوشش در نماز» در ستر غیر صلاتی بهره گرفته اند و اکثریت کم نظیری از آنان هردو بحث را در «کتاب الصلاة» و در کنار هم و بدون تفکیک آورده اند که نشانگر «وحدت ملاک هردو بحث از نظر آنان است». بنابراین صحت

رویکرد تعمیم مطالب و دلائل ارائه شده به هردو بحث، از نظر مشهور فقهاء تضمین شده است، هرچند گروه کمتری از فقهاء، با «وحدت ملاک و تلازم این دو بحث» مخالفت کرده اند.

برای اطمینان خاطر برخی مخاطبان، توجه همگان را به بیان صریح شهید بزرگوار، آیه الله مطهری در کتاب «مسأله حجاب/۲۲۴» جلب می کنم که آورده است: چنانکه ملاحظه می شود، فقهای اسلام در باب ستر صلاتی، به آیه ی سوره ی نور تمسک می کنند که مربوط به نماز نیست، زیرا آنچه در نماز لازم است پوشیده شود، همانست که در مقابل نامحرم باید پوشیده شود. و شاید اگر بحثی باشد در این است که: «آیا در نماز، زاید بر آنچه در مقابل نامحرم باید پوشیده شود، لازم است پوشیده شود یا نه؟» اما در اینکه: «آنچه در نماز لازم نیست پوشیده شود، در مقابل نامحرم هم لازم نیست پوشیده شود» بحثی نیست. ایشان همین مطلب را در صفحه ی بعد، از مرحوم آیه الله محمد جواد مغنیه، در کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسة» نیز نقل می کند. مرحوم شیخ یوسف بحرانی، در کتاب مفصل فقهی خود «الحدائق الناضرة» نیز به «وحدت ملاک و تلازم ستر صلاتی و غیر صلاتی» تصریح کرده و آن را برآمده از «ظاهر روایات و بیانات فقهای شیعه» دانسته است. (۱۳/۷ = ان الظاهر من الأخبار و کلام الأصحاب، ان وجوب الستر عن الناظر المحترم و کذا فی الصلاة، امران متلازمان و ذلك، فإن وجوب الستر فی الموضوعین، دائر مدار ثبوت کونه عورة). بنا بر این، اختلافات فقهاء در بحث «کمیت پوشش برای نماز»، به بحث «کمیت پوشش از نگاه» نیز سرایت می کند.

۴- «علامه ی حلی» که از بزرگان فقه شیعه است و به لحاظ زمانی، از بسیاری فقهای شیعه نزدیکتر به عصر حضور «ابن جنید اسکافی» (استاد شیخ مفید) بوده و یکی از کتاب های فقهی او را در اختیار داشته است، عبارتی را از وی در مورد «پوشش» گزارش کرده (الذی یجب ستره من البدن، العورتان و هما القبل و الدبر من الرجل و المرأة = مقداری از بدن که واجب است پوشانده شود، دو عورت است که عبارت اند از پیش و پس، از مرد و زن) و برداشت خود را در تفسیر آن چنین آورده است:

و هذا يدل علی مساواة المرأة للرجل عنده، فی ان الواجب ستر قبلها و دبرها لا غیر = این سخن ابن جنید، بر مساوی بودن مرد و زن، نزد وی دلالت می کند که: «آنچه بر زن واجب است، پوشاندن پیش و پس خویش است و پوشاندن غیر آن دو، واجب نیست». (مختلف الشیعة / ۸۳). این سخن را بعد از نقل کلام شیخ طوسی (یجب علیها ستر رأسها و بدنها من قرنها الی قدمها ... = واجب است که زن، از سر تا پایش را بپوشاند) آورده است. عبارت «لا غیر»، صریح در عدم وجوب پوشش بقیه ی بدن زن (غیر از وجوب پوشش دو عورت) است. گمان می کنم فهم علامه ی حلی از بیان ابن جنید، که کتاب وی (المختصر الاحمدی فی فقه المحمدی) را در اختیار داشته است، از فهم متفاوت عالمی که در این زمانها زندگی می کنند و دسترسی به کتابهای مفقود شده ی وی ندارند، اطمینان بیشتری را برانگیزد. به عبارت دیگر، اگر پژوهشگری ترجیح دهد که به برداشت علامه ی حلی و دیگر بزرگان فقه شیعه از بیان ابن جنید، اعتماد کند و مبتنی بر گزارش آنان، به پیگیری مسأله ی پوشش در احکام شریعت محمدی (ص) بپردازد، مسیری ناصواب را نپیموده است. علاوه بر اینکه همین برداشت از سخن ابن جنید را فقیهانی چون: شهید اول (ذکری / ۱۳۹) صاحب مفتاح الکرامه (۲ / ۱۶۸) علامه ی مجلسی (بحار الانوار / ۸۳ / ۱۸۰) محقق طباطبائی (ریاض المسائل / ۲ / ۳۷۸) محقق نراقی (مستند الشیعة / ۴ / ۲۴۲) و دیگرانی از متقدمین و متأخرین، به او نسبت داده اند و بعید است که بتوان برداشت تمامی این فقهاء از سخن ابن جنید را غیر واقعی و باطل دانست (خصوصا کسانی که کتاب او را دیده اند).

۵- قاضی ابن برآج، متوفی ۴۸۱ هجری قمری، در کتاب «شرح جمل العلم و العمل / ۷۳» آورده است: ولا خلاف ایضا فی ان الحره یجب علیها ستر رأسها فی الصلاة، فان ذلك لا یجب علی الأمة. و ان كان قد اختلف قوم من الفقهاء فی الحره اذا غطت رأسها و بقی شعرها، هل تجب ستره ام لا؟ فقد اتفقوا علی وجوب سترها لرأسها = اختلافی نیست در اینکه زن غیر برده، واجب است در نماز، سر را بپوشاند. این پوشش سر برای زن برده واجب نیست. اگرچه گروهی از فقهاء در مورد زن مسلمان غیر برده ای که سرش را پوشانده ولی موهای او بدون پوشش مانده، اختلاف کرده اند که آیا پوشاندن باقیمانده ی موها واجب است یا نه؟ هرچند در مورد وجوب پوشش سر، اتفاق نظر دارند.

الف) مرحوم ابن برآج، اقرار می کند که: «گروهی از فقهاء، در مورد مویی که طولانی تر از محدوده ی سر و گردن بوده، قائل به عدم وجوب پوشش بوده اند».

ب) او می گوید، در مورد وجوب پوشش سر، اجمالا اتفاق نظر وجود دارد. ولی ظاهرا در کمیت و کیفیت آن اختلاف شده است.

این بیان نیز به عنوان مؤیدی برای «جماعی نبودن مسأله ی پوشش مو» است. چرا که نقل خلاف، آنهم از جمعی از فقهای شیعه، آدمی را نسبت به عدم تحقق اجماع در مورد «وجوب پوشش موی سر زنان غیر برده»، مطمئن می سازد.

۶- مرحوم علامه ی نجفی معروف به «صاحب جواهر» در خصوص این مسأله، آورده است (جواهر الکلام / ۸ / ۱۶۹): و احتمال خروج ما طال من الشعر عن الرأس ... ستره مع کونه احوط، اقوی = احتمال خروج موی طولانی از حکم وجوب پوشش سر داده شده است... ولی پوشاندن آن، با اینکه به احتیاط نزدیکتر است، دلایلش نیز قوی تر است. «صاحب جواهر» نیز به عنوان تائیدی بر «عدم قطعیت دلالت ادله، بر وجوب پوشش موی سر زنان غیر برده ی مسلمان»، نسبت به «مویی که از محدوده ی سر و گردن زن بلندتر باشد» از عبارت «الاحوط و الاقوی» بهره می گیرد. گرچه بیان «الاقوی» پس از الاحوط، بیانگر ترجیح «حکم به وجوب پوشش» از سوی قائل است ولی کاملا روشن می سازد که «ادله ی نقلیه ی معتبره» برای حکم قطعی به «وجوب پوشش موی سر زنان مسلمان غیر برده» در متون اولیه ی شریعت، وجود ندارد.

۷- مرحوم محمد باقر سبزواری، متوفی ۱۰۹۰ هجری قمری، در کتاب «کفایة الاحکام / ۱۶» آورده است:

و الاقوی ان جسد المرأة الحرة كله عورة سوى الوجه و الكفين و القدمين . و فی اثبات وجوب ستر العنق للمرأة اشكال . و لم يذكر فی اكثر العبارات وجوب ستر الشعر ، و اوجبه الشهيد ، و فيه تأمل = نظریه ی قوی تر این است که ؛ تمام بدن زن مسلمان غیر برده ، عورت است ، غیر از صورت ، دست ها تامچ و پاها تامچ . در مورد اثبات حکم « وجوب پوشش گردن برای زن » اشکال وجود دارد و در اکثر بیانات و عبارات فقهاء ، از « وجوب پوشش مو » یاد نشده است ، هر چند « شهید اول » آن را واجب دانسته است ، و در مورد موافقت با دیدگاه وی باید درنگ کرد .

الف (ایشان اثبات « وجوب پوشش گردن » را مواجه با اشکال دانسته و فتوی دادن به آن را ، در نهایت ، مشکل می داند .

ب (در مورد « وجوب پوشش مو » نیز تأمل کرده و می گوید ، در بیانات اکثر علماء شیعه ، از آن یاد نشده است . گرچه شهید اول (متوفی ۷۸۶) قائل به وجوب آن شده است .

۸- سید محمد عاملی ، صاحب « مدارک الاحکام » در همین کتاب (۱۸۸ / ۳) آورده است :

و اعلم انه ليس فی العبارة _ کغیرها من عبارات اکثر الاصحاب _ تعرض لوجوب ستر الشعر ، بل ربما ظهر منها انه غير واجب ، ... واستقرب الشهيد فی « الذکری » الوجوب ، لما رواه ابن بابويه عن الفضیل عن ابي جعفر (ع) ... و هی مع تسلیم السند ، لاتدل علی الوجوب . نعم يمكن الاستدلال بها علی عدم وجوب ستر العنق ، و فی رواية زرارة المتقدمه ، اشعار به ایضا = بدان که در این عبارت [همچون بیانات سایر فقهای شیعه ، به مسأله ی « وجوب پوشش مو » پرداخته نشده است ، بلکه از این عبارت آشکار می شود که « پوشش مو ، واجب نیست » ... و شهید اول « وجوب پوشش مو » را نزدیکتر به واقع دانسته است و مستند او گزارش « ابن بابويه از فضیل » است که از امام باقر (ع) نقل کرده است ؛ ... و این روایت ، در صورت پذیرفتن اعتبار سند آن ، دلالتی بر « وجوب پوشش مو » ندارد . آری ، می توان به این روایت بر « عدم وجوب پوشش گردن » استدلال کرد و در روایت « زرارة » (که پیش از این [در متن مدارک الأحکام] گذشت) نیز به « عدم وجوب پوشش گردن » اشاره ای وجود داشت .

الف (ایشان معترف است که در اکثر عبارات فقهای شیعه ، بحثی از وجوب پوشاندن مو نشده است .

ب (کلام اکثر فقها را ظاهر در « عدم وجوب پوشش مو » می داند (ربما ظهر منها انه غير واجب) و معتقد است که از « اطلاق امر به نماز » فهمیده می شود که در خصوص نماز ، پوشاندن مو واجب نیست ، و سایر روایات نیز در مورد تقیید به ستر مو ، ساکت اند .

پ (استدلال به روایت فضیل از امام باقر (ع) را نیز برای وجوب پوشش مو کافی نمی داند . بلکه امکان منطقی استدلال به این روایت برای عدم وجوب پوشش گردن « را روا می داند (يمكن الاستدلال بها علی عدم وجوب ستر العنق) .

ت (او می گوید که : روایت زرارة بن اعین نیز « عدم وجوب پوشش گردن » را می رساند .

ث (گرچه در متن کلام او ، به مسأله ی « اطلاق امر به صلاة » و « عدم تقیید آن در روایات » استناد شده است ، ولی « اثبات شیء ، نفی ماعدا نمی کند » و اثبات عدم وجوب در نماز ، به منزله ی وجوب آن در غیر نماز نیست .

ج (اینکه به عبارات اکثر اصحاب استناد می کند ، می تواند قرینه ای باشد بر اینکه در هیچ بحثی از مباحث فقهی (چه در باب نظر و چه در باب لباس مصلی) از اکثر علمای پیش از ایشان ، سخن صریحی در مورد « وجوب پوشش مو » وارد نشده است و گر نه (حتی با ذکر تفکیک مباحث) به سابقه ی آن اشاره می کرد . پس نتیجه ای که می گیرد نیز مربوط به « اصل وجوب یا عدم وجوب پوشش مو است » .

۹- مرحوم محمد باقر مجلسی ، در بحث « وجوب ستر عورت » و پس از نقل کلام برخی علماء مثل ابی الصلاح حلبی و ابن جنید در مورد اصل ستر عورت ، می نویسد (بحار الانوار ۱۸۰/۸۳)؛ ثم انه ليس فی کلام الاكثر تعرض لوجوب ستر الشعر . و استقرب الشهيد فی الذکری الوجوب و هو احوط = سپس بدان که در بیانات اکثر فقهای شیعه ، سخنی در مورد « وجوب پوشش مو » وجود ندارد . شهید اول ، وجوب پوشاندن مو را نزدیک به واقع دانسته ، و این رویکرد او با احتیاط ، سازگار تر است .

الف (علامه مجلسی ، در جایی که سخن از اصل وجوب ستر عورت است و بیان مصادیق آنچه در نماز یا غیر نماز باید پوشانده شود (التي يجب سترها فی الصلاة و غیرها . بحار الأنوار ۱۷۷/۸۳) ، می گوید : در عبارات اکثر فقهای شیعه ، مطلبی دال بر « وجوب پوشش مو » دیده نمی شود .

ب (خود او نیز پس از توجه به تمامی ادله و سخنان فقهاء ، فتوای قطعی به « وجوب پوشش مو » نمی دهد ، بلکه مبتنی بر روش کلی « اخباریان » احتیاط می کند .

پ (با توجه به اینکه اخباریان شیعه ، عمدتاً به روایات مراجعه می کنند و آنها را مبنای حکم شرعی می شمارند و در این راه ، معمولاً به روایات غیر معتبره نیز اعتماد می کنند ، باید پرسید ؛ چه اتفاقی افتاده است که یکی از آشنا ترین فقهای اخباری شیعه که جامعترین مجموعه ی حدیث شیعه (بحار الانوار ۱۱۰ جلدی)

را ایجاد کرده و از هر کس دیگری به اخبار شیعه آشنا تر است، آخر الامر به احتیاط روی می آورد و مستندی برای «فتوا» و «حکم صریح در خصوص پوشش مو» پیدا نمی کند؟

۱۰- مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب «مستند الشیعة ۴/۲۴۶» می نویسد :

و منه يظهر الحال في الشعر ، و انه لا يجب ستره ، كما صرح به بعضهم . بل العنق ، كما عن بعضهم . بل الاذنين ، مع احتياط في الاخير ، بل الثاني . و المراد بالشعر الذي لا يجب ستره ، ما انسدل من الرأس و وقع على الوجه و نحوه . و اما الواقع على الرأس ، فوجوب ستره مجمع عليه . و في الاخبار دلالة عليه = از این بررسی ، حکم « مو » آشکار می گردد و اینکه « پوشاندن مو ، واجب نیست » همانگونه که برخی فقهای شیعه به آن تصریح کرده اند . بلکه حکم « عدم وجوب پوشش گردن » نیز آشکار شد ، همانگونه که از برخی فقهاء نقل شده است ، بلکه حکم « عدم وجوب پوشش گوش ها » نیز آشکار شد ، البته با « احتیاط در پوشش گوش ها » بلکه « احتیاط در پوشش گردن » .

الف (ایشان با قاطعیت تمام، به «عدم وجوب پوشش مویی که از محدوده ی سر، به محدوده ی صورت و کتف تجاوز می کند» فتوا داده است، و این فتوا را به بعضی از فقهاء نیز نسبت می دهد . (يظهر الحال في الشعر، و انه لا يجب ستره، كما صرح به بعضهم).

ب (وی، عدم وجوب پوشش گردن و گوشها را هم مطرح کرده است . هرچند در هر دو مورد احتیاط می کند . البته قول به عدم وجوب پوشش گردن را نیز به برخی فقهای شیعه نسبت می دهد . (لا يجب ستره ... بل العنق، كما عن بعضهم).

پ) هیچ سخن صریحی در اختصاصی بودن این فتاوی، نسبت به ستر صلاتی، در کلام ایشان وجود ندارد. به عبارت دیگر، اطلاق کلام او شامل هر دو بحث می شود.

۱۱- عمده ترین دلیل قرآنی در بحث « پوشش بدن » و چند و چون آن در مرد و زن ، آیات « ۳۰ و ۳۱ سوره ی نور » اند . اکنون به این آیات توجه می کنیم ؛ قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ، ذلک ازکی لهم ، ان الله خبير بما يصنعون . و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن ، و لا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها ، و ليضربن بخمرهن على جيوبهن و لا يبدين زينتهن الا لبعولتهن او اباؤهن او ابناؤهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نساءهن او مملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الإریة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء ، و لا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفين من زينتهن ، و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون . (نور ۳۰ و ۳۱)

در این دو آیه ، احکامی در مورد پوشش بدن ، بیان گردیده است . عمده ی این موارد ، عبارتند از :

۱) « چشم ندوختن به نامحرم » ، برای زن و مرد . (يغضوا من ابصارهم - يغضضن من ابصارهن) .

۲) قرار ندادن زینت های طبیعی و غیر طبیعی زنان در معرض دید بیگانگان و نامحرمان . (و لا یبدين زينتهن الا ...) .

۳) جواز آشکار کردن زینت هایی که معمولاً و طبیعتاً آشکار اند ، مثل دست و صورت و زینت های عرفی و معمول در آنها که زنان در جوامع مختلف بشری عموماً خود را با آن می آرایند . (و لا یبدين زينتهن الا ما ظهر منها) .

۴) جواز آشکار کردن زینت های مخفی ، نزد برخی خویشاوندان (محارم) زن ، مثل ؛ شوهر ، پدر شوهر و پدر بزرگ های وی ، پسر و نسل ذکور پسری و دختری ، پسر شوهر (که از همسر دیگری متولد شده است) ، برادر ، پسر برادر و نسل ذکور وی ، پسر خواهر و نسل ذکور وی ، زنان غریبه ، مرد برده ای که در مالکیت او است و مرد یا پسر غریبه ای که درک شهوانی ندارد . (و لا یبدين زينتهن الا لبعولتهن او اباؤهن او ...) .

۵) قرار دادن روسری ها ، به گونه ای که گریبان را بپوشاند . (و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن) .

۶) پایکوبی نکردن ، به قصد مطلع کردن نامحرمان از زینت های مخفی خویش . (و لا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفين من زينتهن) .

البته در چند و چون دلالت برخی از این موارد بر وجوب ، حرمت ، استحباب و یا کراهت ، اختلاف نظر هایی بین فقهای شریعت پدید آمده است ، همچنان که در مصداق یابی برای برخی عناوین یاد شده ، دیدگاه های گوناگونی ابراز شده است .

یاد آوری این نکته نیز لازم است که در مورد خویشاوندان زن (محارم) ، مواردی چون ؛ « پدر و پدر بزرگ ها ، دامادها ، عموها و عمو بزرگ ها ، دایی ها و دایی بزرگ ها » نیز به موارد مذکور در آیه (در مورد جایز بودن آشکار کردن زینت های مخفی ، نزد آنان) افزوده می شوند . این مطلب از سایر آیات و روایات ، اثبات می شود و اختلاف معتناهی در آن وجود ندارد .

الف) این دو آیه (مورد استناد فقهاء) در میان مجموعه ای مرتبط به هم، از آیات سوره ی «نور» قرار دارد که توجه به تمامی آنها، مراد و مقصود اصلی را روشن می کند.

از آیه ی ۲۷ که در مورد « لزوم استیذان و سلام گفتن » به هنگام ورود به محل سکونت دیگران است ، مطلب شروع شده است و به آیه ی ۳۳ که در مورد « عفت و وزیدن کسانی که امکان ازدواج ندارند و پرهیز از وادار کردن کنیزکان به زنا » است، ختم می شود. در این میان از قراردادن روسری زنان (خمار) به گونه ای که گریبان (جیب) را بپوشاند و پرهیز از اظهار زینت های مخفی برای افراد بالغ ، عاقل و نامحرم نیز یاد شده است .

حتی می توان گفت که تمامی آیات آغازین سوره (که در مورد؛ زنا، لعان، اتهامات ناموسی، تشییع فاحشه و سنخیت خبیث با خبیث و طیب با طیب است - ۱ تا ۲۱) مربوط به مسائل ناموسی و جنسی و رابطه ی مثبت و منفی آدمیان در این زمینه ، به لحاظ اخلاقی و فقهی است .

البته در آیات انتهایی سوره (۵۸ تا ۶۰) ، مجدداً به بحث استیذان بر می گردد و گویی اساس این سوره را به مباحث جنسی و ناموسی اختصاص می دهد .

ب) در آیات آغازین تا ۲۱، که در مورد « زنا، تشییع فاحشه، رمی محصنات و افک » است ، از شدید ترین جملات در پایان آیات یاد شده استفاده شده است. (جملاتی همچون؛ « و لاتأخذکم بهما رأفة... و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین/۲ » یا « و حرم ذلک علی المؤمنین/۳ » یا « ولئنک هم الفاسقون/۴ » یا «...ما اکتسب

من الإثم ... له عذاب عظیم / ۱۱» یا «هذا إفك مبين / ۱۲» یا «اولئك عندالله هم الكاذبون / ۱۳» یا «لمستكم في ما أفضتم فيه عذاب عظیم / ۱۴» یا «و هو عندالله عظیم / ۱۵» یا «لهم عذاب أليم في الدنيا والآخرة / ۱۹» یا «لعنوا في الدنيا والآخرة و لهم عذاب عظیم / ۲۳» .

درهمین حال «درخصوص اجازه گرفتن (استیذان) ، چشم ندوختن (غض بصر) ، حفظ عورت و آشکار نکردن زینت های مخفی (عدم ابداء زینت)» (آیات ۲۷ تا ۳۳) یکباره زبان تهدید ، توعد (به عذاب) و الزام به ترک ، را رها کرده و با زبان توصیه ی اخلاقی ، همچون : «این برای مومنان بهتراست (ذلکم خیر لکم / ۲۷) یا پاکیزه تر است (ازکی لهم / ۳۰) و یا عفت ورزیدن برای زنان سالخورده بهتر است (ان يستعففن خیر لهم / ۶۰)» به میدان آمده است . بنا بر این ، اگر کسی مدعی شود که این آیات (به خودی خود) دلالتی بر وجوب ندارند ، نه تنها سخنی به گزاف نگفته است ، بلکه سخن او ، منطبق با ظواهر عبارات قرآن نیز هست .

پ) مرحوم نراقی در کتاب «مستند الشیعة ۴۲/۱۶ و ۴۳» درمورد «جواز نظر به عورت غیر مسلمان» می نویسد :
... خلافا للحلی ابن ادریس [و المختلف، لإطلاق قوله تعالى: «قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم» و يجاب عنه؛ بانه مجمل. و مع التسليم، على الوجوب غير دال ... = ... برخلاف ابن ادریس حلی و علامه ی حلی در کتاب «مختلف الشیعة» که با استناد به آیه ی ۳۰ سوره ی نور ایه «عدم جواز نگاه به عورت غیر مسلمان» قائل شده اند. در پاسخ دیدگاه این دو فقیه، گفته می شود : «مفهوم آیه مجمل و مبهم است» و در صورت پذیرش «عدم ابهام و اجمال در مفهوم آیه»، این آیه دلالتی بر وجوب «چشم پوشی (غض بصر) و نگاه نکردن» ندارد .

ایشان ، رسماً تصریح می کند که ؛ «آیه دلالت بر وجوب ندارد» (علی الوجوب غیر دال) .
ت) بنا بر این برداشت ، تمامی اوامر و نواهی موجود در آیات فوق (خصوصاً آیات ۳۰ و ۳۱) با توجه به تعلیل موجود در آن ها (ذلک ازکی لهم) ، حمل بر عدم الزام می شوند . یعنی اوامر آن استحبابی و نواهی آن تنزیهی (کراهتی) شمرده می شوند .

ث) آن دسته از فقیهانی که در مورد آیات سوره ی نور و دلالت آن بر موضوع پوشش بدن ، اظهار نظر کرده اند ، اکثر قریب به اتفاقشان ، بر استفاده ی «الزام» تأکید کرده و اوامر موجود در این دو آیه را وجوبی و نواهی را تحریمی شمرده اند . البته در این آیات ، حکم صریحی در مورد «پوشش سر و گردن» وجود ندارد و تنها با استناد به «دلالت تضمنی یا التزامی» می گویند : «حکم به پوشاندن گریبان با خمار ، حکم به لزوم گرفتن خمار بر سر نیز هست» . ممکن است این رویکرد ، ناشی از تفسیر آیات با برخی روایات باشد که دلالت آنها نیز «بر وجوب پوشش سر و گردن» اطمینان بخش نیست .
در این آیات ، عمدتاً به موارد خاصی برای پوشاندن ، صریحاً اشاره شده است :

یکم ؛ پوشاندن عورت ، برای زن و مرد (يحفظوا فروجهن _ يحفظن فروجهن _ لم يظهروا على عورات النساء) .

دوم ؛ پوشاندن گریبان برای زن (و ليضربن بخرهن علی جیوبهن) چرا که گریبان (یقه) لباس های مرسوم آن زمان ، وسیع و گشاد بوده و در هنگامه ی داد و ستد و فعالیت های بیرون از منزل یا پذیرایی از مهمانان ، سایر اعضای بدن زنان از درون گریبان آنان دیده می شد . حتی بخاطر رایج نبودن لباس های زیرین ، امکان تحریک به فساد از این طریق ، بیش از جهات دیگر بود . بنا بر این با استفاده از پوشش های رایج آن زمان (خمار = تکه پارچه ای که روی سر می انداختند و آن را به پشت گوشها برده و می بستند و گردن و گریبان و گوش را در منظر دید دیگران قرار می دادند) قرآن کریم در آیه ی ۳۱ سوره ی نور ، تنها به «پوشاندن گریبان» با استفاده از امکانات رایج ، توصیه کرده است و هیچ توصیه ی دیگری را نمی توان با قاطعیت ، به این کلام خدای سبحان نسبت داد .
سوم ؛ پوشاندن زینت های مخفی بدن برای زن (و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن... _ و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن) .

چهارم ؛ رسماً مواردی که پوشاندن آن معمول نبوده است را از شمول «توصیه به پوشش» خارج ساخته و آن را استثنا کرده است . یعنی عدم پوشاندن مواردی که پوشاندنش رایج نبوده ، مجاز شمرده شده است . (و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها) .

مرحوم مقدس اردبیلی در خصوص مواردی که پوشاندن آن معمول نبوده چنین نظر می دهد :

و ایضا ان نظر الی العادة و الظاهر ، خصوصاً الفقیرات ، فالعادة ظهور الرقبة بل الصدر و العصدین و الساقین و غیر ذلک . و بالجمله ، الحکم محل الإشکال . = اگر به عادت و رسم ظاهری زمان نزول آیه نگریسته شود ، خصوصاً زن های فقیر ، معمولاً گردن و بالای سینه و ساق دست ها و ساق پاها و برخی موارد دیگر نیز پوشانده نمی شد و اجمالاً حکم مسأله مورد اشکال است . (زبدة البیان ۶۸۷/۲) .

بنا بر این ، هیچ سخن صریحی در مورد «لزوم پوشش سر و گردن» در آیات سوره ی نور ، وجود ندارد ، بلکه مجاز بودن عدم پوشش قسمت هایی از بدن که در عرف زمان نزول وحی پوشاندن آن رایج نبوده نیز مورد تأیید قرار گرفته است . تحقیقات تاریخی نیز ، عدم رواج پوشش سر و گردن (در همه ی حالات و همه ی مکان های عمومی) را تأیید می کند .

۱۱- در مورد آیه ی «احزاب / ۵۹» و عدم دلالت آن بر وجوب پوشش سر و گردن ، نظر مخاطبان را به دیدگاه مرحوم آیه الله محقق داماد ، که توسط آیه الله جوادی آملی در «کتاب الصلاة ۲ / ۵۱ و ۵۲» گزارش شده است ، جلب می کنم ؛

ان العثور علی سر النزول ، مع انضمام الصدر الی الساق ، يعطى خلاف ما استدل ، و يشرف الفقيه علی اطمینان ، بان الحکم من الآداب الراجحة بلا لزوم و من المعلوم ان هذا اللسان ، لا ينطق باللزوم اصلاً ... فالكريمة قاصرة عن افادة الوجوب = پی بردن به راز نزول این آیه و در هم آمیختن ابتدا و انتهای آن ، نتیجه ای بر خلاف استدلال بر وجوب پوشش می دهد و فقیه را اطمینان می بخشد به اینکه حکم موجود در این آیه ، از نوع بیان آداب ترجیحی غیر الزامی است ... و آشکار است که این عبارت و زبان بکار رفته در آن ، اصلاً گویای لزوم و وجوب نیست ... پس آیه ی کریمه ، نسبت به افاده ی وجوب ، نا رسا است .

دقت در عباراتی چون «بلا لزوم = غیر الزامی» و «قاصرة عن افادة الوجوب = نا رسا نسبت به افاده ی وجوب» و «لا ينطق باللزوم اصلاً = اصلاً گویای لزوم نیست» هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که «از نظر مرحوم محقق داماد ، آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب ، هیچ دلالتی بر وجوب پوشش اجزای بدن زن ندارد» .

علاوه بر اینکه مرحوم آیه الله شیخ محمد مهدی شمس الدین ، نیز همین برداشت را تأیید کرده است . (مسائل حرجه فی فقه المرأة ۱۹۵/۱ - هذا مضافا الی ان لسان الآیة ليس بالالزام و الوجوب ، بل لعلها فی النذب و التنزیه اظهر = زبان این آیه ، الزام و وجوب نیست، بلکه شاید در استحباب و کراهت ، ظهور بیشتری دارد) .
اگر این برداشتها را به تعلیل موجود در خود آیه ی کریمه (ذلک ادنی ان يعرفن فلا یؤذین = این روش نزدیک ترین راه است که شناخته شده و مورد آزار قرار نگیرند) ضمیمه کنیم ، به حقیقتی می رسیم که «مرحوم طبرسی» در تفسیر «مجمع البیان» و در شأن نزول آیه ، به آن اشاره می کند ، چیزی که مورد استناد

مرحوم محقق داماد نیز قرار گرفته است. حال اگر برداشتهای متفاوت تفسیری مفسران و فقیهان را مجاز بدانیم، به چیزی جز اختلاف در تفسیر این آیه از سوی مفسران و فقیهان نمی رسیم. بنا بر این نمی توان با قاطعیت از این آیه به عنوان دلیل بر «وجوب پوشش سر و گردن زن» بهره برد.

۱۲- من هیچگاه مدعی «اجماع بر عدم وجوب پوشش سر و گردن» نشده ام. بلکه منتهای کوشش من در باره ی وجود یا عدم وجود اجماع در این مساله، اثبات «عدم تحقق اجماع بر لزوم پوشش سر و گردن» بوده است. گزارش هایی که تا کنون در مورد اختلاف نظرهای فقهاء در خصوص سر و گردن ارائه شد، برخی از مستندات برای اثبات «اختلاف نظر» بود تا معلوم شود که با وجود نظریات مخالف، نباید به ادعای اجماع مشهور فقهاء، اعتماد کرد. اگر به بیانات مشهور فقهای شیعه و «ادعاهای آنان در مورد تحقق اجماع» مراجعه شود، می توان فهمید که چرا بر «عدم تحقق اجماع» و اختلافی بودن «پوشش سر و گردن» اصرار می ورزم.

وقتی ادعا می شود که مساله ای اجماعی است و هیچ مخالفی وجود ندارد، راه تحقیق در مبانی مساله و بررسی ادله، تقریبا بسته می شود. حتی برخی از فقهای بزرگ، مثل مرحوم محقق نراقی (مستندالشیعة ۴/ ۲۴۲ و ۲۴۳)، و صاحب قوانین، مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی (غنائم الایام ۲/ ۲۵۵ و ۲۵۶) تصریح کرده اند که «دلیل عمده و اصلی، در این مساله، اجماع است». ادعای اجماع، در اکثر کتابهایی که تاکنون (در این نوشته) از آنها یاد کرده ام و در برخی کتب فقهی دیگر تکرار شده است، که البته بیشتر آنها مربوط به اصل «وجوب سترعورت و یاستر بدن» است. گرچه در صورت اثبات تحقق اجماع در این مساله، باز هم ارزشی مستقل برای اجماع پدید نمی آمد چرا که «اجماع مورد ادعا، مدرکی است» و روشن است که «اجماع مدرکی، حجیت ندارد».

۱۳- به گمان من، مقتضای «جمع دلالتی» و ضرورت اعمال آن در این مساله، نتیجه ای جز پذیرفتن حکم «استحباب پوشش سر و گردن» را در پی نخواهد داشت. این ادعای بدون دلیل فردی نا آگاه به فقه شیعه نیست، بلکه بزرگانی از فقه و اصول و فضل و تقوا و تقدس، به این امر توجه کرده اند. مرحوم مقدس اردبیلی در این خصوص می نویسد (مجمع الفائدة و البرهان ۲/ ۱۰۵):

و لولا خوف الاجماع المدعی، لامکن القول باستثناء غیرها من الرأس و ما یظهر غالبا، فتامل... و الجمع بین الادلة ایضا بالحمل علی الاستحباب طریق واضح، فتامل = اگر ترسی از اجماع ادعایی نبود، امکان منطقی استثنای غیر صورت و دست ها، یعنی سر و چیزهای دیگری که در اغلب اوقات آشکار بوده اند نیز وجود داشته و دارد. پس در این نکته درنگ کن... و «جمع بین دلایل» به گونه ای که «حمل بر استحباب» شوند، روشی روشن و پذیرفته شده است، پس درنگ کن... و بالجملة، لایخفی تأیید هذه الاخبار للاستثناء المتقدم. لان ظاهرها عدم وجوب ستر الرأس، فکیف القدم؟ ... خلاصه سخن آنست که: این روایات، استثنای پیش گفته (در خصوص صورت و دست ها تا میج) را تأیید می کند، چرا که ظاهر آن ها «عدم وجوب پوشش سر» است، تا چه رسد به «پاها»؟ ... فکر می کنم کلام این فقیه اصولی شیعه در «جمع بین ادله» و «حمل بر استحباب» و اینکه این روش «طریقی واضح» و شناخته شده و روشمند است، به حد کافی صراحت در مطلوب داشته باشد. همچنین عبارت «عدم وجوب ستر الرأس» به حد کافی، روشنی و صراحت دارد.

۱۴- مرحوم حاج آقارضا همدانی، نیز در مورد روایت موثقه ی ابن بکیر از امام صادق (ع) که می گوید: «زن مسلمان آزاده می تواند بدون داشتن پوشش سر، نماز بخواند» آورده است (مصباح الفقیه ۱۰/ ۳۸۵):

و لولا اعراض المشهور عن ظاهر هذه الروایة، لامکن الجمع بینها و بین اکثر الاخبار المتقدمة بالحمل علی الاستحباب = اگر رویگردانی مشهور فقهاء نبود، امکان منطقی برای جمع دلالتی بین این روایات و اکثر روایات پیش گفته وجود داشت که «حمل بر استحباب» شوند. بنا بر این «الحمل علی الإستحباب = حمل بر استحباب» امری ابداعی و اختراعی نیست، بلکه مبنایی است که بزرگانی از فقه شیعه با چند قرن فاصله از زمان ما، این مطلب را در خصوص «پوشش سر» نیز بکار برده و به ارث گذاشته و رفته اند. توجه به مبانی پذیرفته شده و میراث سلف صالح و گزینش علمی در مسائل اختلافی، امری جدید و خروج از روش و مبنای فقهی رایج نیست.

مرحوم آیه الله خوئی «اعراض تمامی علماء از عمل به روایت معتبره» را مانع ارزش و اعتبار آن نمی داند، خصوصا اگر دلیلی غیر از ضعف راوی داشته باشد (کتاب الطهارة ۳/ ۳۵۹ و کتاب الصوم ۲/ ۱۰۳ و ۱۰۴)، تا چه رسد به مواردی که فقط «مشهور علماء» از آن اعراض کرده باشند (یعنی برخی علماء به آن عمل کرده باشند یا آن را معتبر ارزیابی کرده باشند). بنا بر این، امکان منطقی و علمی «حمل بر استحباب» همچنان وجود دارد.

۱۵- در مورد امکان سوء استفاده از اینگونه بحثها، من هم با همه ی کسانی که این دغدغه را دارند، موافقم. ولی از همه ی آنان باید پرسید که چه باید کرد؟ آیا ضرورت طرح نظریاتی که مبتنی بر روشهای پذیرفته شده ی علمی و کاملا روشمند، حاصل می شوند، و ضرورت تضارب آراء که تنها راه بقای شریعت محمدی (ص) و بخصوص فقه آن است، کمتر از ضرورت حفظ عرف متشرعه است؟ آیا کمبودهای آشکار نظری در حوزه های کلامی، اخلاقی و فقهی، در برابر نیازهای بسی وقفه ی نسل حاضر (حتی مجامع علمی و حقوقی بیرون از اسلام) ناشی از احتیاط های بی حد و حصری نیست که همیشه به تصور دفاع از شریعت تحقق یافته است؟ مگر شخص بنیانگذار جمهوری اسلامی (ره) در مورد برخی فتاوی خود مورد سرزنش برخی دوستان و شاگردانش قرار نگرفت (غرض من مقایسه خودم با ایشان نیست) و مگر در مقابل آنان بیان نکرد که: «خدا کند انسان احکام خدا را بخاطر... انکار نکنند؟» مگر در جای دیگر نگفت که: «برخی احتیاط ها، مخالف احتیاط است»؟

رعایت عرف در همه ی جوامع، امری عقلا لازم است، و بحمدالله وضعیت خانواده ی من نیز اقتضای تمهید چنین نظریه ای را نداشته و ندارد، ولی در برابر نتایج بررسی های علمی چه باید کرد؟

فضیه ی پوشش سر و گردن به گونه ای «خط قرمز» تبدیل شده و حریمی برایش فراهم کرده اند که گویی وظیفه ای جز تکرار مکررات و تأیید برداشت های رایج، برای محققان و فقیهان عصر حاضر، وجود ندارد. تعیین حریم در این مساله تا آنجا پیش رفته که بدون دلیل عقلی و نقلی، از آن با عنوان ساختگی «پرچم اسلام»

باد گردیده و تمامی همت بزرگان فقه ما مصروف حفظ آن شده و می شود و حساسیت فوق العاده ای در مورد آن نشان داده شده است ، ولی در مقابل ، نسبت به فتاوی و اظهار نظرهایی صریح در مورد «عدم وجوب پوشش حجم عورت زن و مرد» (که بسیار تحریک کننده تر به فساد از «عدم پوشش سر و گردن» است) حساسیت نشان نداده و نمی دهند.

چگونه می توان پذیرفت که «حجم عورت زن و مرد» که بسیار تحریک کننده تر از «مو و سر و گردن» آن ها است، پوشاندنش واجب نباشد و برخی فقهاء بزرگ آن را «مقتضای سیره ی مسلمین» بدانند (مرحوم عبدالاعلی سبزواری، مهذب الأحكام ۲۴۴/۵) و حتی در برخی کتابهای فارسی احکام (که ناشر آن از سوی مراکز رسمی حکومتی و حوزوی حمایت می شود) صریحا بیان شود و از سوی دیگران امکان سوء استفاد از آن مورد توجه قرار نگیرد، ولی اظهار نظر در مورد مو یا گردن زنان، اینهمه با حساسیت مواجه شود .

مرحوم آیه الله مطهری در خصوص پوشش حجم، می نویسد (یادداشت ها ۱۶۸/۳)؛ چادر - نه رو بند و چاقچور - هرچند موضوعیتی ندارد ولی از دو جهت خوب است . یکی اینکه لباسی است سرتاسری و حجم بدن زن را می پوشاند ، قسمتهای برجسته و صاف و نازک را نمایان نمی کند (پوشاندن حجم واجب نیست ولی مسلما ابعاد از فتنه است) جهت دوم اینکه در حال حاضر ، رمز دور باش است .

ایشان تصریح می کند که ؛ « پوشاندن حجم واجب نیست » و روشن است که این سخن ایشان مربوط به « ستر غیر صلاتی = پوشش در غیر نماز » است . البته سخن ایشان در « استحباب » پوشش حجم است .

مقتضای رویکرد اکثر قریب به اتفاق فقهاء در مورد عدم وجوب پوشش حجم بدن برای زن و مرد، این است که؛ اگر زنی بایک جوراب شلواری استریچ که کاملاً تنگ باشد و حجم عورت را نمایش دهد ولی از نظر بافت به گونه ای باشد که رنگ آنرا نمایش ندهد و بلوزی از همین جنس و همین نوع که تمامی اجزای بدن و پستی و بلندی آن را به نمایش در آورد(و البته با مقنعه ای که حتی به یک تار موی وی اجازه ی تعدی نداده باشد) می تواند در خیابان ها، تلویزیون، سینما و تئاتر، به راحتی حاضر شود و این اتفاق کاملاً شرعی باشد، ولی در مورد مو و سر و گردن اینهمه دقت می شود که مبدا مورد سوء استفاده قرار گیرد؟ (ان هذا لشیء عجاب).

مدعای من این نیست که؛ «باید بدون دلیل عقلی یا نقلی، پوشاندن حجم بدن و عورت را واجب شرعی شمرد» بلکه مدعی هستم که؛ «اگر ملاک لزوم عقلی یا وجوب نقلی پوشش عضوی از اعضای بدن "غلبه ی تحریک کننده بودن به فساد بر غیر آن است" در غلبه ی امکان تحریک به فساد، در مورد عدم پوشش حجم عورت و بدن، نسبت به عدم پوشش سر و گردن، نمی توان تردید کرد». بنا بر این، چگونه می توان «امکان بیشتر تهییج و تحریک به فساد را مجاز شمرد و امکان به مراتب کمتر را ممنوع دانست؟!» .

این رویکرد مشهور را در کلمات بزرگان فقهای معاصر نیز می توان دید . فقهای همچون مرحوم آیه الله بروجردی (تقریر البحت ۷۵/۱ ، تقریرات آیه الله اشتهاردی از بحث های مرحوم بروجردی = الظاهر عدم الدلیل علی وجوب ستر حجم العورة فی الرجل والمرأة) و مرحوم آیه الله خمینی (تحریر الوسيلة ۱۴۳/۱) نیز در این رویکرد با دیگران همراه اند .

در هر حال، این مطالب و سوالاتی از قبیل «چه تفاوتی در تحریک کنندگی بین زنان مسلمان برده و غیر برده وجود دارد که پوشاندن سر و گردن بر آنان لازم نیست و بر آزادگان لازم است؟ (باتوجه به اینکه برخی بردگان زمان ائمه ی هدی(ع) اهل ایران و اروپا بودند و از نظر تنوع رنگ مو و زیبایی، از بسیاری زنان عرب در مکه و مدینه و یمن زیباتر و جذاب تر بودند) باید پاسخی مناسب را در پی داشته باشند تا همچون گذشته، بتوان از عقلانیت شریعت محمدی در جهان امروز دفاع کرد .

باتوجه به اینکه اساس زیبایی در محدوده ی سر و گردن به زیبایی «چشم، ابرو، بینی، دهان، لب، دندان و چانه و ترکیب آنها» بر می گردد، و اسلام پوشاندن آنها را واجب نکرده است، چه خصوصیت جذابی در مو و گردن زن بوده که لزوم پوشش آن، اینگونه مورد تاکید مسلمانان قرار گرفته است؟ این پرسشها و مسائلی از این نوع، برای هر متبعی در فقه و شریعت باید به توضیحی علمی و قانع کننده منجر شود، و الا صرف همراهی تقلیدی برای محققان جایز نیست.

البته برخی انتقادات ، از قبیل اینکه ؛ « اگر در این مسأله اختلافی وجود داشت ، رضاشاه با استفاده از آخوندهای درباری برای تأیید " کشف حجاب " از آن باخبر می شد و بهره می گرفت و چون چنین نشده است ، معلوم می شود که اختلافی وجود نداشته است » !! پس از یادآوری اختلاف نظرها (از مدارک و اسناد قابل رجوع مخاطبان گرامی) و گزارش دیدگاه ها ، چندان قابل اعتنا و علمی نیست . همچنان که یکی از سایت های اینترنتی وابسته به اقتدارگرایان در ایران ، نوشته بود که ؛ « این نظریه برای دفاع از کشف حجاب رضاخانی بوده است » !!

مقتضای رویکرد نگارنده آن است که « پوشش بیشتر و کامل تر ، مستحب است » . از کجای این نظریه بر می آید که ؛ « فرد نادان و ستمگری به خود اجازه دهد که پوشش مورد علاقه ی زنی را بدون رضایت او و به اجبار از سرش بگیرد ، تا چه رسد به نیمی از جمعیت یک ملت علاقمند به شریعت » !!

نتیجه ی بحث

به گمان من، مجموعه ی مطالب ارائه شده ، برای داوری اجمالی در مورد ؛ « قابل اعتنا بودن یا نبودن ادعای دانش آموزی چون احمد قابل » سرمایه ی لازم را فراهم می کند، گرچه «سرمایه ی کافی برای همراهی و اشتراک نظر» را فراهم نکرده باشد .

بهتر است این بخش از بحث را برای محققان و منتقدان باز بگذارم تا آنان خود به « نتیجه گیری » پرداخته و « نمره ی مورد نظر خویش » را در برابر این ادعا ، قرار دهند و اگر دیدگاه نگارنده را در این مورد خاص « قابل اعتنا » دانستند ، بر او منت گذارده و دیدگاه های تکمیلی یا انتقادات علمی خود را به وی « هدیه » کنند .

از خدای رحمان، برای همگان سلامت، شادی، رفاه، انصاف، امنیت و سعادت دنیا و آخرت را خواستارم و امیدوارم با این توضیحات، اندکی از بسیار را ارائه نموده و برخی ابهامات رویکرد خویش را برطرف کرده باشم. (اللهم ما عرفتنا من الحق فحملناه و ما قصرنا عنه فبلغناه...).

در مورد پوشش (حجاب) ۲

به نام خدا

در مورد بحث «پوشش» (حجاب) مطلبی را در تیر ماه ۱۳۸۴ منتشر کردم که برخی از عالمان، آن را مورد نقد قرار داده اند. یکی از نقد های منتشر شده، مطلبی است که متن کامل آن را از سایت مربوط به «جناب آقای مصطفی حسینی طباطبائی» دریافت کرده ام. متن کامل آن نقد را (به رنگ آبی) همراه با پاسخ آن (به رنگ مشکی) در ذیل این مقدمه ملاحظه می کنید. امید است این بحث های علمی، هرگز از مسیر علمی خویش جدا نشود و همواره فرصتی برای بررسی دقیقتر دیدگاه های ارائه شده، فراهم کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد مقاله "حجاب و پوشش سر و گردن"

اخيراً مقاله‌ای از آقای احمد قابل درباره حجاب بانوان منتشر شده که پوشش سر و گردن را برای آنان، لازم نشموده است. آقای قابل در پایان مقاله خود چنین فتوی داده‌اند که: «پوشش بدن را [برای زنان مسلمان] لازم می‌شمرم ولی پوشش سر و گردن را مستحب شرعی می‌دانم». این رأی از سوی آقای قابل که مدت‌ها در حوزه قم به تحصیل علوم رایج مذهبی اشتغال داشته‌اند، شگفت آور است چون با مدلول قرآن کریم و حدیث متفق علیه نبوی (ص) نمی‌سازد. در قرآن مجید می‌خوانیم که: **وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ** (النور/۳۱) یعنی: «زنان مؤمن باید روسری‌های خود را بر گریبان‌شان بزنند». در اینجا لفظ **"لِيَضْرِبْنَ"** فعل امر است (امر غایب) و امر شارع برای "وجوب" می‌آید به دلیل آنکه در همان سوره نور می‌فرماید: **فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (النور/۶۳). یعنی: «کسانی که با امر او مخالفت می‌ورزند، از اینکه فتنه‌ای یا عذابی دردناک به آنان رسد، باید بپرهیزند».

درست است که در مباحث الفاظ از بحث های اصول فقه، عمده ی فقیهان اهل اسلام را رأی بر این است که: «اصل در اوامر، دلالت آن ها بر وجوب است، مگر قرینه ای بر خلاف، وجود داشته باشد» ولی باید توجه داشت که: «کثرت استعمال اوامر، در قرآن و روایات، در امور استحبابی (بدون وجود قرینه)، سبب تردید در رویکرد اکثریت فقیهان شده و عده ی کثیری (که اقلیت را تشکیل می دهند) معتقدند که بدون وجود قرینه، نه می توان اراده ی وجوب را به شارع نسبت داد و نه می توان مدعی اراده ی استحباب شد». یکی از بزرگانی که به این سخن تصریح کرده است، مرحوم صاحب معالم است. مثلاً در مورد انفاق، آیات بسیاری در قرآن کریم آمده است که: «انفقوا مما رزقناکم» یا «انفقوا فی سبیل الله». اکثر این آیات هم فاقد نشانه های دال بر اراده ی استحباب اند، ولی اکثریت معتنا بهی از فقیهان، آن ها را حمل بر استحباب کرده اند. منتقد محترم (علی القاعده) مطلع اند که: «کثرت استعمال امر، در لسان عرب برای افاده ی معنی استحباب»، امری غیر قابل تردید است. بنا بر این نمی توان با استناد به پرهیز از «عذاب الیم» در مورد «امری خاص»، آن را به تمامی اوامر، تعمیم داد، چرا که در این صورت، همه ی فقیهان (و حتی اولیاء و حجج الهی) را نیز که به حمل برخی اوامر بر استحباب پرداخته اند، شامل خواهد شد، و این خلاف مطلوب منتقد محترم است.

در اینجا چند نکته در خود یادآوری است. یکی آنکه تعبیر **"لِيَضْرِبْنَ"** برای بستن و محکم کردن روسری‌ها بر گریبان بکار رفته تا روسری نلغزد و موی سر نمایان نشود. دیگر آنکه **"خُمُر"** جمع خمار است که در لغت به معنای **"ما تَغْطِي بِهِ الْمَرَأَةُ رَأْسَهَا"** بکار می‌رود یعنی «چیزی که زن، سرش را با آن می‌پوشاند» همانگونه که در قوامیس عربی آمده‌است. **"جُيُوب"** نیز به معنای گریبانها می‌آید که جمع **"جَيْب"** باشد. پس آیه به لفظ امر، فرمان می‌دهد که زنان با ایمان باید دنباله روسری‌های خود را بر گریبان‌شان زده و محکم کنند تا موی سر و گردنشان پوشیده‌شود. با وجود این آیه روشن، باید دید چرا آقای قابل که اهل فضل و علم‌اند به عدم لزوم پوشش سر و گردن فتوی داده‌اند؟!

اولاً؛ در کجای آیه، سخنی از «موی سر و گردن» به میان آمده است که ناقد محترم، در باره ی «روشن» یا «خاموش» بودن آن داوری کرده اند؟! آنچه فقهای معظم برداشت کرده اند، استحساناتی است که می‌گویند: «وقتی بنا شود که دنباله ی خمار را بر گریبان قرار دهند، لامحاله منجر به پوشش موی سر. گوش ها و گردن نیز می‌شود». پس هیچیک از آنها مدعی نبوده و نیستند که: «آیه به لفظ امر، فرمان می‌دهد که زنان با ایمان باید دنباله روسری‌های خود را بر گریبان‌شان زده و محکم کنند تا موی سر و گردنشان پوشیده‌شود»، چرا که امری در مورد «پوشاندن سر و گردن، در این آیه وجود ندارد» و اگر ادعایی هست، از نوع «دلالت التزامیه» است و نه چیزی دیگر.

ثانیاً؛ من در متن مقاله ی مورد نقد منتقد محترم، نظریات برخی بزرگان فقه را در خصوص «عدم دلالت آیات ۳۰ و ۳۱ سوره ی نور بر وجوب» آورده ام، که ظاهراً به آن ها توجهی نشده است.

آقای قابل برای آنکه دلالت آیه مذکور را بر امر مزبور نفی کنند ، نوشته‌اند: « الزام به ترک را رها کرده و با زبان توصیه اخلاقی همچون: این برای مؤمنان بهتر است (ذکر خیر لکم - نور/ ۲۷) یا پاکیزه‌تر است (ازکی لهم - نور/ ۳۰) و یا عفت ورزیدن برای زنان سالخورده بهتر است (أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ - نور/ ۶۰) به میدان آمده‌است ». به عبارت دیگر، آقای قابل خواسته‌اند بگویند تعبیرات مزبور نشان می‌دهند که امر به پوشش سر و گردن ، مستحب است نه واجب .

خیر ، بنده مدعی هستم که در آیه ی ۳۱ سوره ی نور و سایر آیات این سوره ، هیچ حکم صریحی در مورد « پوشش سر و گردن » وجود ندارد ، تا بحث از وجوب یا استحباب آن به میان آید . البته مدعی شده ام که حکم صریح آیه در مورد « پوشش گریبان ، حفظ عورت ، عدم اظهار زینت های مخفی زن و چشم ندوختن به نامحرم » است و مفاد این آیه در موارد یادشده ، چیزی جز استحباب را افاده نمی کند (مگر آنکه دلایل دیگری بر لزوم آن ها دلالت کنند) .

در پاسخ ایشان عرض می‌کنم: اولاً قرآن مجید درباره حفظ فروج نیز فرموده‌است: وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ (النور/ ۳۰) یعنی: «مؤمنان عورت‌های خود را (از حرام) حفظ کنند که اینکار برای ایشان پاکیزه‌تر است». ولی آیا حفظ اندام تناسلی از حرام، برای مسلمانان واجب است یا مستحب؟!

من نیز در پاسخ عرض می‌کنم که: اگر هیچ دلیل عقلی یا نقلی دیگری برای « وجوب ستر عورت » جز آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور نبود ، مطمئناً این آیه به تنهایی ، دلالتی بر وجوب نمی کرد . اینکه فقهای اسلام به وجوب ستر عورت فتوا داده اند ، دلایل نقلی معتبر دیگری داشته و دارد که مورد استناد فقیهان قرار گرفته است. بنا بر این « وجوب حفظ عورت » دلایل دیگری دارد که بخاطر آن ها واجب شده است و نه مبتنی بر دلالت این آیه .

ثانیاً قرآن مجید به اهل تثلیث که به سه اقنوم قائل بودند می‌فرماید: لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرٌ لَكُمْ (النساء/ ۱۷۱) یعنی: « به سه خدا قائل مشوید . از این عقیده باز ایستید که برایتان بهتر است ». آیا دست از عقیده تثلیث برداشتن به نظر آقای قابل، واجب است یا مستحب؟!

دست برداشتن از عقایدی که بطلان آن برای افراد ، اثبات شده است ، مقتضای عقل است و دلیل وجوب آن ، حکم عقل است ، چرا که تنها حجت معتبر در مسائل اعتقادی ، عقل است و هیچ نقلی در « حوزه ی عقاید و باورها » حجت مستقلی به شمار نمی آید . هرگونه دلیل نقلی ، تنها به عنوان مؤید حکم عقل ، مطرح خواهد بود و در نتیجه ، حکمی « ارشادی » تلقی می شود و نه حکمی مولوی .

بهرتر است منتقد محترم خود توضیح دهند که « نفس احکام ارشادی ، دال بر استحباب اند یا وجوب » ؟

ثالثاً قرآن کریم در پی آیه‌ای که می‌فرماید: زنان مؤمن روسری‌های خود را بر گریبان‌شان زده و محکم کنند ، به هیچ وجه تعبیر "ذکر ازکی لهم" یا "خیر لکم" را نیاورده بلکه در خاتمه می‌فرماید: وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (النور/ ۳۱) یعنی: « ای مؤمنان ، همگی به سوی خدا توبه آورید شاید که رستگار شوید » و تعبیر توبه ، آیه را به وجوب نزدیکتر نشان می‌دهد تا به استحباب !

منتقد محترم توجه دارند که در ابتدای همین آیه ای که خواستار آن شده است تا «زنان مؤمن روسری‌های خود را بر گریبان‌شان زده و محکم کنند» عبارت «قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن» را به عبارت مشابه آیه ی پیشین (قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهن) با «واو عاطفة» عطف کرده است. با توجه به اینکه آیه ی پیشین را معلل به علت غائی « ذلک ازکی لهم » کرده است ، حکم معطوف علیه (مؤمنین) به معطوف (مؤمنات) نیز تسری می یابد . «مفروغ عنه بودن این نکته ی ادبی» سبب می شود تا در لسان عرب ، از تکرار تمام مطلب پیشین ، پرهیز شود و ایجاز لازم (مختصرگویی)، مراعات گردد.

اما در مورد توبه، خوب بود که منتقد محترم، مبتنی بر نظر خویش، روشن می کردند که خدای سبحان، نسبت به چه چیزی از بندگان خویش، خواستار توبه شده است؟ آیا ارتباط واضح و صریحی بین «توبه ی الزامی!!» و دستور به « پوشش الزامی عورت و گریبان و تمامی بدن زن به عنوان زینت !! » وجود دارد !!! آیا امکان ندارد که مقصود آیه را به گونه ای دیگر تصور کنیم تا ارتباط صدر و ذیل آیات ۳۰ و ۳۱ باقی بماند و سخن خدای حکیم، از استواری و انسجام تهی نگردد؟

آیا نمی توان چنین تفسیر کرد که: « در عوض چشم دوختن مؤمنان به مؤمنات و بالعکس و اقدام برخی مؤمنات نسبت به اظهار زینت های آشکار و مخفی خود و جلب توجه نامحرمان (که احتمال خطر و سوء استفاده و هتک حریم عفاف را در پی دارد) به توصیه های خداوند در مورد چشم پوشی و حفظ عورت بازگردید (توبوا) که این برای شما بهتر است » !!!

در کجای فقه آمده است که: « توبه ، یک نوع بیشتر ندارد و آن هم نوع واجب » !!! آیا اولیاء الله از ارتکاب برخی مکروهات یا استفاده از برخی مباحات (از باب «حسنات الأبرار سیئات المقربین ») ، توبه نمی کنند ؟

فراموش نشود که در مقام دعوت به امور استحبابی ، اگر سخن از توبه به میان آید ، صرفاً استحبابی خواهد بود . البته اگر از جایی دیگر ، اثبات شود که صدر آیه به امور وجوبی حکم می کند ، توبه ای که مرتبط با آن آمده باشد نیز ، دال بر وجوب خواهد بود .

رابعاً از اینکه درباره زنان سالخورده که رغبت ازدواج با آنها نمی‌رود [اللّٰتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا] می‌فرماید که گناهی بر آنها نیست اگر پوشش خود را کنار نهند ولی چنانچه عقیقانه رفتار کنند بهتر است ، فهمیده می‌شود برای زنانی که رغبت ازدواج با آنها وجود دارد ، داشتن پوشش الزامی است .

اولاً ؛ هیچ سخنی از بود و نبود « گناه » در میان نبوده و نیست . واژه ی « لاجناح » که در مورد « زنان کهنسال » بکار رفته (لیس علیهن جناح / نور / ۶۰) ، به هیچ عنوان در معنی « گناه » بکار نرفته است ، بلکه می‌گوید : « از نظر اخلاقی ، عیبی ندارد که اینگونه افراد ، لباس های اضافی خود را وا نهند ... » .

ثانیاً؛ اگر مقصود این است که: «تعلیق حکم بر وصف "لا یرجون نکاحا" شده است و لذا "مشعر به علیت" است»، امری پذیرفتنی است، ولی حکم مورد نظر، دلالتی بر الزام ندارد تا از مفهوم مخالف آن، استفاده ی «حرمت وانهادن لباس های اضافی، از سوی زنانی باشد که امید ازدواج آنان وجود دارد(جوانان و میانسالان)».

بنابراین آنچه آقای قابل نوشته‌اند که: « تمامی اوامر و نواهی موجود در آیات فوق (خصوصاً آیات ۳۰ و ۳۱) با توجه به تعلیل موجود در آنها (ذلکم اُزکی لهم) حمل به عدم الزام می‌شوند، یعنی اوامر آن استحبابی و نواهی آن تنزیهی (کراهتی) شمرده می‌شوند ! نتیجه‌گیری صحیحی به شمار نمی‌آید چرا که در آیه ۲۹ از همین سوره می‌فرماید : اگر شما آهنگ رفتن به منزل کسی را داشتید و به در خانه وی رفتید ولی او اجازه ورود به شما را نداد ، برگردید (اِنْ قِيلَ لَكُمْ اَرْجِعُوا ، فَارْجِعُوا) سپس می‌فرماید: " هُوَ اُزْکٰی لَکُمْ " یعنی « آن (بازگشت) برایتان پاکیزه‌تر است » . اینک من از جناب آقای قابل می‌پرسم که: آیا ورود به منزل کسی بدون رضایت او ، حرام است یا مکروه؟! و ترک ورود به آن خانه ، مستحب است یا واجب!؟

اگر گزینه های پیش روی مراجعه کننده به منزل دیگری ، منحصر در دو گزینه ی ؛ « ورود با رضایت یا ورود بدون ریاضت » بود ، نتیجه گیری مورد نظر منتقد محترم ، درست بود ، ولی چنین انحصاری وجود ندارد ، چرا که می‌توان گزینه ی ؛ « اصرار بر گرفتن اذن ورود و راضی کردن صاحب منزل به پذیرش مراجعه کننده، علیرغم عدم تمایل قلبی و عدم آمادگی برای پذیرایی از مهمان » را نیز به دو گزینه ی مورد نظر منتقد محترم افزود . لازم به تذکر است که اکثر مفسران و فقیهان ، گزینه ی سوم را به عنوان مقصود این آیه ، مطرح کرده اند و روشن است که مبتنی بر این شأن نزول ، سخن قرآن در بکار بردن « ازکی لکم » از نظر منطقی و اخلاقی ، حقیقتاً به عنوان استحباب آن است و نه چیزی بیش از آن .

پس از قرآن کریم ، به حدیث نبوی(ص) می‌رسیم . دانشمندان سنی و شیعه در کتب خود آورده‌اند که : اَنْ اَسْمَاءَ بِنْتُ اَبِي بَكْرٍ دَخَلَتْ عَلٰی النَّبِيِّ(ص) وَ عَلَیْهَا ثِيَابٌ رِقَاقٌ ، فَاعْرَضَ عَنْهَا وَقَالَ: يَا اَسْمَاءُ اِنَّ الْمَرْأَةَ اِذَا بَلَغَتْ الْمَحْضَ لَمْ يَصْلُحْ لَهَا اَنْ يَرٰ مِنْهَا اِلَّا هَذَا وَ هَذَا و اَشَارَ اِلٰى وَجْهِهِ وَ كَفَّيْهِ . یعنی: «اسماء دختر ابوبکر (خواهر عاتشه) بر پیامبر ص وارد شد در حالی که لباس نازکی بر تن داشت. پیامبر ص روی از او برگرداند و فرمود: ای اسماء، زن هنگامی که به مرحله حیض رسید، شایسته نیست که جز چهره و دو دستش تا مچ، دیده شود (یعنی جز آن مواضع را به پوشاندن تا دیده نشود) و رسولخدا ص به چهره و دو کف خود اشاره فرمود » .

از جناب منتقد محترم می‌پرسم که؛ صرفنظر از سایر ادله، آیا عنوان « لایصلح = مصلحت نیست » در این روایت، افاده ی وجوب می‌کند؟! توجه شود که « اسماء بنت ابی بکر» در هنگامه ی این خطاب ، همسر « زبیر» (پسر عمه ی رسول خدا و خواهر همسر ایشان) و از نظر سن و سال ، در حدی بوده است که حد اقل، صاحب فرزندی به نام « عبدالله بن زبیر » است (که به هنگام مهاجرت از مکه به مدینه ، او را حامله بود) . بنا بر این ، اگر بخاطر شرافت نسبی با پیامبر خدا (ص) یا صحابی نزدیک به پیامبر (دختر ابو بکر) یا شرافت سببی (همسر زبیر)، رفتار او را مورد نقد قرار داده و « مصلحت نمی‌بیند که لباس نازک (بدن نما) بر تن کند»، آیا می‌توان آن را به همه ی زنان مسلمان تعمیم داد و یا حکم به الزام را از آن استخراج کرد!!!

روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز در این باره که زن مسلمان باید کاملاً پوشیده‌باشد و فقط وجه و کفین او ، مستثنی است ، نزدیک به تواتر رسیده‌است (چنانکه در تفسیر برهان بحرانی، در ذیل آیه ۳۱ سوره نور و مجلد ۲۹ جواهر و مجلد ۱۴ وسائل دیده می‌شود) . با وجود اینها ، چه شده که جناب آقای قابل به رأی شگفت خود روی آورده‌اند؟

کاش ایشان روشن می‌کردند که ؛ ۱- « حد تواتر » از نظر ایشان چیست ؟ ۲- آیا همه ی آن روایات در خصوص «ستر از نظر» وارد شده اند یا برخی از آن ها مربوط به «ستر صلاتی» است (که ایشان به عدم تلازم و ارتباط بین این دو گونه ی پوشش قائل اند)؟ ۳- آیا مبتلا به معارض هستند یا خیر؟ ۴- اگر مبتلا به معارض باشند، مقتضای قواعد علمی در این خصوص چیست؟

مایلم به اطلاع برسانم که؛ هیچ امر عجیبی اتفاق نیافتاده است، چرا که بزرگان فقه و حدیث(که در متن مقاله به برخی از آن ها اشاره کرده بودم و ظاهراً مورد توجه منتقد محترم واقع نشده است) به عدم وجود دلایل اطمینان بخش نقلی(روایات) بر وجوب پوشش سر و گردن، اقرار کرده اند و برخی دلایل غیر صریح را نیز مبتلا به معارض دانسته‌اند. برای نمونه ، مجدداً برخی اظهارات (شگفت آور !!) آنان را گزارش می‌دهم؛

۱- مرحوم محمد باقر مجلسی، در بحث «وجوب ستر عورت» و پس از نقل کلام برخی علماء مثل ابی الصلاح حلبی و ابن جنید در مورد اصل ستر عورت، می نویسد (بحار الانوار ۱۸۰/۸۳): ثم انه ليس في كلام الاكثر تعرض لوجوب ستر الشعر. و استترب الشهيد في الذكرى الوجوب و هو احوط = سپس بدان که در بیانات اکثر فقهای شیعه، سخنی در مورد «وجوب پوشش مو» وجود ندارد. شهید اول، وجوب پوشاندن مو را نزدیک به واقع دانسته، و این رویکرد او با احتیاط، سازگار تر است.

الف (علامه مجلسی، در جایی که سخن از اصل وجوب ستر عورت است و بیان مصادیق آنچه در نماز یا غیر نماز باید پوشانده شود (التي يجب سترها في الصلاة و غيرها . بحار الأنوار ۱۷۷/۸۳) ، می گوید: در عبارات اکثر فقهای شیعه، مطلبی دال بر «وجوب پوشش مو» دیده نمی شود .

ب) خود او نیز پس از توجه به تمامی ادله و سخنان فقهاء، فتوای قطعی به «وجوب پوشش مو» نمی دهد، بلکه مبتنی بر روش کلی «اخباریان» احتیاط می کند .

پ) با توجه به اینکه اخباریان شیعه، عمدتاً به روایات مراجعه می کنند و آنها را مبنای حکم شرعی می شمارند و در این راه، معمولاً به روایات غیر معتبره نیز اعتماد می کنند، باید پرسید: چه اتفاقی افتاده است که یکی از آشناترین فقهای اخباری شیعه که جامعترین مجموعه ی حدیث شیعه (بحار الانوار ۱۱۰ جلدی) را ایجاد کرده و از هر کس دیگری به اخبار شیعه آشنا تر است، آخر الامر به احتیاط روی می آورد و مستندی برای «فتوا» و «حکم صریح در خصوص پوشش مو» پیدا نمی کند؟

۲- مرحوم مقدس اردبیلی در این خصوص می نویسد (مجمع الفائدة و البرهان ۱۰۵/۲): و لولا خوف الاجماع المدعی، لامکن القول باستثناء غيرها من الرأس و ما يظهر غالباً، فتأمل ... و الجمع بین الادلة ایضاً بالحمل علی الاستحباب طریق واضح ، فتأمل = اگر ترسی از اجماع ادعایی نبود، امکان منطقی استثنای غیر صورت و دست ها، یعنی سر و چیزهای دیگری که در اغلب اوقات آشکار بوده اند نیز وجود داشته و دارد . پس در این نکته درنگ کن... و «جمع بین دلایل» به گونه ای که «حمل بر استحباب» شوند، روشی روشن و پذیرفته شده است، پس درنگ کن .

فکر می کنم کلام این فقیه اصولی شیعه در «جمع بین ادله» و «حمل بر استحباب» و اینکه این روش «طریقی واضح» و شناخته شده و روشمند است، به حد کافی صراحت در مطلوب داشته باشد . یعنی به روشنی نشان می دهد که صرفنظر از ادعای اجماع، دلایل اطمینان بخش (نقلی) و یکطرفه ای برای قول به وجوب پوشش سر و گردن، موجود نیست و آنچه وجود دارد، مبتلای به معارض است و لذا باید به «جمع بین ادله» پرداخت که اقتضائی جز «حمل بر استحباب» ندارد . همچنین عبارت «عدم وجوب ستر الرأس» به حد کافی، روشنی و صراحت دارد .

۳- مرحوم حاج آقا رضا همدانی، نیز در مورد روایت موثقه ی ابن بکیر از امام صادق (ع) که می گوید: «زن مسلمان آزاده می تواند بدون داشتن پوشش سر، نماز بخواند» آورده است (مصباح الفقیه ۳۸۵/۱۰) :

و لولا اعراض المشهور عن ظاهر هذه الرواية، لامکن الجمع بینها و بین اکثر الاخبار المتقدمة بالحمل علی الاستحباب = اگر رویگردانی مشهور فقهاء نبود، امکان منطقی برای جمع دلالی بین این روایات و اکثر روایات پیش گفته وجود داشت که «حمل بر استحباب» شوند .

بنابر این در وجود معارض برای برخی روایات مورد استناد صاحب جواهر و امثال او، نمی توان تردید کرد و شاهد این مطلب، گرایش به حل تعارض از طریق «الحمل علی الإستحباب = حمل بر استحباب» است .

ضمناً روشن می گردد که «حمل بر استحباب» امری ابداعی و اختراعی احمد قابل نیست، بلکه مبنایی علمی است که بزرگانی از فقه شیعه با چند قرن فاصله از زمان ما، این مطلب را در خصوص «پوشش سر» نیز بکار برده و به ارث گذاشته و رفته اند . بنا بر این، توجه به مبنای پذیرفته شده و میراث سلف صالح و گزینش علمی در مسائل اختلافی، امری جدید و خروج از روش و مبنای فقهی رایج نیست .

ناقد محترم چگونه بین ادعای «وجود روایات در حد تواتر» با مدعای «علامه ی مجلسی و مرحوم مقدس اردبیلی و حاج آقا رضا همدانی و ...» ارتباط منطقی برقرار می کند؟!؟

راز مطلب اینست که آقای قابل به کتب فقهی امامیه رجوع نموده اند تا از خلال آنها، حکم حجاب را دریابند ولی دچار اشتباه عجیبی شده اند! و به جای آنکه احکام حجاب بانوان را در «کتاب النکاح» پیگیری کنند، در «کتاب الصلوة» تعقیب نموده اند! و در آنجا دیده اند که اقلیتی از فقهای امامیه لازم ندانسته اند که بانوان در حال نماز، سر و گردن خود را بپوشانند. آقای قابل دچار اشتباه شده و حکم زن نمازگزار را به زنی که در خیابان و کوچه و بازار در برابر نامحرم آشکار می شود، تسری داده اند!

اگر «تسری حکم زن نمازگزار به زنی که در خیابان و کوچه و بازار در برابر نامحرم قرار دارد» اشتباه عجیبی باشد، باید به عرض برسانم که: «بیش از ۸۰ درصد فقهای شیعه قائل به تلازم ستر صلاتی و ستر ناظری هستند». یعنی به این حکم کلی (تسری) معتقدند که: «آنچه در نماز پوشاندنش لازم نیست، در غیر نماز هم پوشاندنش لازم نیست». (هرچند به هنگام تعیین مصداق لازم برای پوشش، حکم به وجوب پوشش سر و گردن کرده اند). یعنی احمد قابل در تصدیق «کبرای کلی» با ۸۰ درصد فقیهان همراه است و در تصدیق «صغرای بحث» (عدم لزوم پوشش سر و گردن در نماز) با اقلیتی از فقهای شیعه همراه است. نتیجه ای که از این قیاس شکل اول برای مدافعان نظریه ی اقلیت (در خصوص موارد لازم برای پوشش در نماز) پدید می آید چیزی جز «عدم وجوب پوشش سر و گردن در ستر غیر صلاتی» نیست .

برای توجه بیشتر به مسأله، باید گفت؛ فقیه آگاهی چون مرحوم آیه الله مطهری تصریح می کند که: «فقه‌های اسلام در باب ستر صلاتی، به آیه ی سوره ی نور تمسک می کنند که مربوط به نماز نیست، زیرا آنچه در نماز لازم است پوشیده شود، همانست که در مقابل نامحرم باید پوشیده شود. و شاید اگر بحثی باشد در این است که: «آیا در نماز، زاید بر آنچه در مقابل نامحرم باید پوشیده شود، لازم است پوشیده شود یا نه؟» اما در اینکه: «آنچه در نماز لازم نیست پوشیده شود، در مقابل نامحرم هم لازم نیست پوشیده شود» (مسأله حجاب/۲۲۴) آیا ناقد محترم معتقد اند که؛ باز هم اشتباه عجیبی رخ داده است؟! دقت شود که مرحوم مطهری ادعا می کند که بین فقه‌های اسلام، در این خصوص که: «آنچه در نماز لازم نیست پوشیده شود، در مقابل نامحرم هم لازم نیست پوشیده شود» اختلافی وجود ندارد. البته این ادعای ایشان مورد قبول اکثریت بیش از ۸۰ درصدی فقهاء است.

اگر مرحوم صاحب «الحدائق الناضرة ۱۳/۷» (شیخ یوسف بحرانی) بگوید: «ان الظاهر من الأخبار و کلام الأصحاب، ان وجوب الستر عن الناظر المحترم و کذا فی الصلاة، امران متلازمان = همانا ظاهر بیانات فقه‌های شیعه این است که؛ وجوب پوشش از ناظر نامحرم و پوشش در نماز، دو امر متلازم با یکدیگر اند» باز هم اشتباه عجیبی رخ داده است!!؟

اگر علامه ی حلی تصریح کرده است که؛ «یجب ستر العورة عن العیون، لقوله (ع): «لعن الله الناظر والمنظور الیه» سواء الصلاة و غیرها... اما الحرّة البالغة فجميع بدنها عورة الا الوجه والكفین والقدمین = واجب است ستر عورت از دید نامحرم، به خاطر سخن پیامبر خدا (ص) که "از رحمت خدا دور باد کسی که نگاه کند و کسی که به او نگاه می شود" و این حکم، در نماز و غیر نماز مساوی است... و زن آزاده ی بالغه، تمامی بدنش عورت است بجز صورت و دست ها تامج» (نهایة الاحکام ۳۶۶/۱) آیا ایشان هم اشتباه عجیبی مرتکب شده است!!؟

و اگر آیه الله محمد تقی بهجت در کتاب «بهجة الفقیه» حکم کلی اتحاد ساتر و مستور در نماز و نظر را مکررا تصریح می کند، امثل: اتحاد الحكم فی النظر و الصلاة» (ص: ۳۷۳) و «الساتر فی النظر و الصلاة، و قد مرّ أنّ الأصل اتّحادهما فی الساتر و المستور إلّا بدلیل» (ص: ۳۸۴) و «المرتکز اتّحاد الساتر الصلاتی و النظری، و المستور فی الصلاة و عن النظر، إلّا أن یدلّ دلیل علی الخلاف» (ص: ۳۸۶) و... آیا اشتباه عجیبی کرده است!!؟ بنابراین، حکم کلی؛ «تسری آنچه در نماز پوشاندنش لازم نیست، به پوشش در کوچه و خیابان» مورد قبول اکثریت ۸۰ درصدی فقیهان است و هیچ تعجیبی هم ندارد. گرچه در مورد مصادیق لازم برای پوشش در نماز، اکثریت بیش از ۸۰ درصدی فقیهان اهل اسلام، بر لزوم پوشش سرو گردن در نماز، فتوا داده اند. پس از نظر آنان؛ «در کوچه و خیابان هم باید سر و گردن را بپوشانند».

با اینکه زن نمازگزار لزوماً در برابر نامحرم نماز نمی خواند و این دو مسئله با هم تفاوت دارند و نباید آنها را قیاس به یکدیگر نمود. ملاحظه شود که جناب آقای قابل نوشته اند: «ایشان (صاحب جواهر) از قول شهید اول در الفیّه و صاحب مدارک نقل می کند که نظر آنان عدم وجوب پوشش سر و گردن است و می نویسد: قاضی ابن براج، عدم وجوب پوشش مو را به بعضی از علمای شیعه نسبت داده است». آنچه را که آقای قابل آورده اند در جزو هشتم جواهر در کتاب الصلوة می توان یافت که تحت عنوان "فی وجوب ستر الرأس للمرأة فی الصلوة" یعنی «در اینکه واجب است زن، سر خود را در نماز بپوشاند» آمده است! (و این، رأی اکثریت علمای شیعی است). آقای قابل با یک قیاس مع الفارق، حکم زنی را که در خلوت نماز می گزارد با زنی که در میان مردان بیگانه رفت و آمد می کند، یکی دانسته اند!

شاید با توضیحات پیشین، روشن شده باشد که آنچه احمد قابل انجام داده است، قیاس مع الفارق نیست، بلکه آنچه منتقد محترم در این عبارات به او نسبت داده اند، ناشی از انس ذهنی با نظریات رایج و اندکی «کم لطفی ایشان» است، که امیدوارم این توضیحات، هرگونه سوء تفاهمی را برطرف کند.

و کوشیده اند تا فقهای را نام ببرند که پوشش سر را در نماز واجب نمی شمارند یا از این مسئله با احتیاط یاد می کنند و سپس بدانها این نسبت را داده اند که فقهای مزبور پوشش سر را برای بانوان در کوچه و بازار هم لازم نمی دانند! با اینکه در همان کتاب جواهر می خوانیم که اجماع علمای شیعه بلکه امت اسلامی بر این امر استوار است که جز به صورت و دست زن نامحرم، بر سر و گردن و دیگر اعضای وی نتوان نگرست مگر در حالت ضرورت مانند معالجه و غیره.

اگر منتقد محترم در جایی از نوشته ی من با عنوان؛ «در مورد حجاب» به آنچه ادعا کرده اند، یعنی این ادعای ایشان که؛ «سپس بدانها این نسبت را داده اند که فقهای مزبور پوشش سر را برای بانوان در کوچه و بازار هم لازم نمی دانند!» دقیقاً ارجاع می دادند تا معلوم می گردید که آیا واقعا من چنین نسبتی به فقهای یاد شده (که اقلیت را تشکیل می دهند) داده ام یا این فتوای آنان را به عنوان گزاره ای انتخاب کرده ام که با قرار دادن آن در کنار گزاره ی دیگر (پذیرش تلازم ستر صلاتی و غیر صلاتی، که اکثریت ۸۰ درصدی فقه‌های شیعه به آن قائل اند)، مدعی شده ام که؛ «لازمه ی طبیعی پذیرش آن دو گزاره، قول به عدم لزوم پوشش سر، برای بانوان در کوچه و بازار است، هرچند فقیهان یاد شده (اقلیت) هم در مقام عمل و فتوا، به این لازمه توجهی نکرده و برخلاف آن فتوا داده اند و اگر هم در خلوت به آن ملتزم بوده اند، در جلوت به آن تصریح نکرده اند».

البته برخی فقیهان، مثل مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب «زبدة البیان ۵۴۴/۵» این مطلب را در حد یک احتمال مطرح کرده و چنین آورده است؛ و ایضا ان نظر الی العادة و الظاهر، خصوصاً الفقیرات، فالعادة ظهور الرقبة بل الصدر و العضدین و الساقین و غیر ذلک. و بالجملة، الحكم محل الإشکال، و قد اوضحته فی الجملة فی محله من الفروع فی شرح الإرشاد، فتامل = اگر به عادت و رسم ظاهری زمان نزول آیه ۳۱ سوره ی نوراً نگرسته شود، خصوصاً زن های فقیر، معمولاً گردن و بالای

سینه و ساق دست ها و ساق پاها و برخی موارد دیگر نیز پوشانده نمی شد و اجمالاً حکم مسأله مورد اشکال است. من این مطلب را مختصراً در بحث های فقهی (مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان) توضیح داده ام، پس تأمل کن.

ایشان در کتاب «مجمع الفائدة والبرهان ۱۰۵/۲» که شرح ارشاد الاذهان است، می نویسد؛ و لولا خوف الاجماع المدعی، لامکن القول باستثناء غیرها من الرأس و ما یظهر غالباً، فتأمل ... و الجمع بین الأدلّة ایضاً بالحمل علی الاستحباب طریق واضح، فتأمل = اگر ترسی از اجماع ادعایی نبود، امکان منطقی استثنای غیر صورت دست ها، یعنی سر و چیزهای دیگری که در اغلب اوقات آشکار بوده اند نیز وجود داشته و دارد. پس در این نکته درنگ کن... و «جمع بین دلایل» به گونه ای که «حمل بر استحباب» شوند، روشی روشن و پذیرفته شده است، پس درنگ کن.

... وبالجملة، لایخفی تأیید هذه الاخبار للاستثناء المتقدم. لان ظاهرها عدم وجوب ستر الرأس، فكيف القدم؟ ... = خلاصه سخن آنست که؛ این روایات، استثنای پیش گفته (در خصوص صورت و دست ها تا میج) را تأیید می کند، چرا که ظاهر آن ها «عدم وجوب پوشش سر» است، تا چه رسد به «پاها»؟ ... البته بخش اصلی سخن مرحوم «مقدس اردبیلی» را می بایست در «کتاب النکاح از کتاب مجمع الفائدة والبرهان» مشاهده می کردیم که متأسفانه با ادعای «ناخوانا بودن خط ایشان در نسخه ی اصلی» اصولاً به چاپ نرسیده است. یعنی این کتاب فقهی ایشان (که فعلاً به چاپ رسیده و در دسترس ما است) فاقد دو بحث اصلی «نکاح و طلاق» است و قضیه تا آنجا پیش رفته است که؛ برخی از عالمان شریعت، پس از رحلت مرحوم اردبیلی از «سید محمد عاملی، صاحب مدارک» که شاگرد وی بود، خواستند که بخش ناخوانای کتاب ایشان را باز نویسی کند و او «کتاب نهای المرام» را در این خصوص نگاشت. ممکن است که بخاطر «نظریات خاص ایشان در خصوص پوشش لازم در برابر نامحرم» (که گوشه هایی از آن در متن، گزارش شد و متفاوت با رویکرد اکثریت فقهای شیعه بود) عمداً و با بهانه ی ناخوانا بودن متن، (از منظری خیرخواهانه) سانسور شده باشد.

صاحب جواهر در این باره می نویسد: «و لا یُنظَرُ إِلَى جَسَدِ الْأَجْنَبِيِّ وَ مَحَاسِنِهَا أَصْلًا إِلَّا لِضُرُورَةٍ إِجْمَاعًا، بَلْ ضُرُورَةٌ مِنَ الْمَذْهَبِ وَ الدِّينِ نَعَمْ، يَجُوزُ عِنْدَ جَمَاعَةٍ أَنْ يُنظَرَ إِلَى وَجْهِهَا وَ كَفَّيْهَا مِنْ دُونِ تَلَدُّدٍ وَ لَا خَوْفِ رَيْبَةٍ أَوْ افْتِنَانٍ» (جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۵) یعنی: «بر بدن زن نامحرم و زیباییهای او اصلاً نباید نگریست مگر برای امری ضروری. و این مسئله مورد اجماع علماء است و بلکه ضرورت مذهب شیعه و بلکه دین اسلام شمرده می شود. آری، نزد گروهی از فقهاء جایز است که بر صورت و دو دست زن (تا میج او) بدون قصد لذت جویی نگاه کنند، در صورتی که بیم نظر ریبه و افتادن در فتنه به میان نیاید».

آیا ممکن است که همه علماء از یکسو بر این امر (که صاحب جواهر آورده) اجماع کرده باشند و از سوی دیگر به زنان اجازه دهند که با سر و گردن باز، در معرض دید مردان مسلمان قرار گیرند؟!

من در هیچ نوشته ای مدعی نشده ام که؛ «همه ی علماء اجازه می دهند که با سر و گردن باز، در معرض دید مردان مسلمان قرار گیرند». تنها ادعای من آن است که مبتنی بر نظر اکثریت فقهای شیعه بر «تلازم ستر صلاتی و غیر صلاتی»، اگر کسی قائل به «عدم وجوب پوشش سرو گردن زن در نماز باشد» (همانگونه که گروه کمتری از فقهای شیعه به آن قائل شده اند)، علی القاعده باید به «عدم لزوم پوشش سرو گردن در غیر نماز» نیز قائل باشد (هرچند در مقام فتوا، التزام به نتیجه ی طبیعی دو گزاره ی فوق الذکر، کمتر دیده شده است).

واضحست که اگر قرار بود سر و گردن زنان در منظر عام نمایان باشد و در عین حال مردان موظف شوند که بدانها ننگند، چه عسر و حرج شدیدی برای مردان مسلمان پیش می آمد که با آیه: مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (حج: ۷۸) ابدأ سازگر نیست.

نمی دانم نظریات فقیهانی چون مرحوم آیه الله حکیم، مرحوم آیه الله خوئی، آیه الله سیستانی و ... از مراجع معاصر، که فتوا به جواز نگاه بدون ریبه به مواردی از بدن زنان غیر مسلمان که معمولاً نمی پوشانند (مثل ساق پا، ساعد، سر و گردن) یا زنان مسلمانی که به احکام اسلامی در این خصوص، عمل نمی کنند (که در روایت هم از آنان با عنوان: «اللاتی لاینتهین اذا نهین» یاد شده است) چه مشکلی با رویکردهای شریعت محمدی (ص) دارند که به آنها اعتنایی نمی شود و سخن از «عسر و حرج شدید» به میان می آید. به عبارت دیگر، فرض مورد نظر منتقد محترم، با توجه به تصریح فقهای بزرگ شیعه در خصوص جواز نظر، از نوع «سالبه ی به انتفای موضوع» است.

من از جناب آقای قابل و همفکرانشان می خواهم که در این مسئله، تجدید نظر نمایند و شرط انصاف و دقت را بیشتر رعایت فرمایند.

والسلام. تهران- مصطفی حسینی طباطبائی- دیماه ۱۳۸۴

و من نیز از خدای بزرگ می طلبم که توفیق عمل به توصیه ی ایشان را به من عطا کند تا مستمراً در این مطلب بیاندیشم و به نقدهای علمی، توجه کنم و اگر خطایی کرده ام، متوجه شده و از آن برگردم. گرچه این مسئولیتی است که متوجه همه ی کسانی است که به اسم شریعت و در باره ی آن، اظهار نظر می کنند. به امید توفیق در مسیر رضای حضرت حق، از توجه همگان به این مسأله تشکر می کنم و دعای همیشگی را تکرار می کنم که؛

خدایا چنان کن سر انجام کار /// تو خوشنود باشی و ما رستگار احمد قابل ۵ خردادماه ۱۳۸۵ مشهد